

[مطلبی از مطالب گذشته: عدم تفاوت بین أنحاء جلوس 1](#_Toc87185133)

[ادامه مسئله 15: وجوب انحناء برای رکوع 1](#_Toc87185134)

[استدلال به روایت ابراهیم کرخی 2](#_Toc87185135)

[ادامه مسئله 15: وجوب ایماء در صورت عجز از انحناء 3](#_Toc87185136)

[انجام ایماء به غمض العینین در صورت عجز از ایماء بالرأس 4](#_Toc87185137)

**موضوع**: اتیان رکوع و سجود ایمائی /قیام /صلاۀ

## مطلبی از مطالب گذشته: عدم تفاوت بین أنحاء جلوس

بحث در این بود که کسی که عاجز از ایستاده خواندن است، نماز نشسته بخواند و اگر قادر بر نشسته نیست، بر پهلوی راست بخواند، اگر نمی تواند به پهلوی چپ بخواند و اگر این فرض را نیز نمی تواند، مستلقیا بخواند. مطلبی را در مورد نماز نشسته عرض می کنیم که در نماز نشسته بین انواع نشستن تفاوتی نیست؛ أعم از اینکه چهار زانو یا دو زانو بنشیند. در روایت حمران بن أعین آمده است:

«وَ رُوِيَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: كَانَ أَبِي ع إِذَا صَلَّى جَالِساً تَرَبَّعَ فَإِذَا رَكَعَ ثَنَى رِجْلَيْهِ»[[1]](#footnote-1)

یا در روایت معاویۀ بن میسرۀ که به نظر ما به دلیل از مشایخ ابن ابی عمیر بودن ثقه است، چنین آمده است:

«وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ مَيْسَرَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع أَ يُصَلِّي الرَّجُلُ وَ هُوَ جَالِسٌ مُتَرَبِّعٌ وَ مَبْسُوطُ الرِّجْلَيْنِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ»[[2]](#footnote-2)

بنابراین تفاوتی در فرض جلوس، بین أنحاء مختلف آن وجود ندارد.

# ادامه مسئله 15: وجوب انحناء برای رکوع

راجع به کسی که نماز نشسته یا ایستاده می خواند، گفته شد که اگر امکان رکوع و سجود ندارد، به مقدار امکان انحناء برای رکوع و سجود کند که ما عرض کردیم اگر عرفا صدق رکوع و سجود نکند، وجهی برای انحناء به قدر امکان نیست. از آیت الله زنجانی نقل شده است که کسانی که روی صندلی که میزجلویشان است خم می شوند و سر روی مهر روی میز می گذارند،عرفا سجده بر ایشان صادق است. برای ما این مطلب واضح نیست که عرف به این حالت سجده بگوید، مگر اینکه تسامحا این تعبیر را کند. متفاهم عرفی از سجده به زمین افتادن است؛ لذا به کسی که روی صندلی می نشیند و پیشانی را روی میز جلو می گذارد، صدق سجود عرفی نمی کند. لذا به نظر ما همانطور که محقق خویی و سیستانی فرموده اند، این طور انجام دادن به قدر امکان واجب نیست و شخص می تواند ایماء کند. البته محقق سیستانی می فرماید که همین کاری که می کند نیز ایماء است که البته جای بحث دارد؛ زیرا برخی مانند محقق همدانی ایماء را عنوان قصدی می دانند؛ لذا اگر قصد ایماء نکند معلوم نیست ایماء بر فعل او صدق کند. مگر اینکه گفته شود قصد اجمالی ولو از باب خطای در تطبیق از شخص صادر شده است که این مطلب بعید نیست؛ گرچه جای بحث دارد.

### استدلال به روایت ابراهیم کرخی

برخی برای وجوب انحناء به قدر امکان، به روایت ابراهیم کرخی تمسک کرده بودند. در کلمات علامه استدلال به این روایت مطرح شده است. متن روایت چنین بود:

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ شَيْخٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْقِيَامَ إِلَى الْخَلَاءِ وَ لَا يُمْكِنُهُ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ فَقَالَ لِيُومِئْ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ إِنْ كَانَ لَهُ مَنْ يَرْفَعُ الْخُمْرَةَ فَلْيَسْجُدْ فَإِنْ لَمْ يُمْكِنْهُ ذَلِكَ فَلْيُومِئْ بِرَأْسِهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ إِيمَاءً الْحَدِيثَ»[[3]](#footnote-3)

سند روایت به نظر ما تمام است؛ زیرا سند صدوق به وی معتبر است:

«و ما كان فيه عن إبراهيم بن أبي زياد الكرخيّ فقد رويته عن أبي- رضي اللّه عنه- عن سعد بن عبد اللّه، عن أيّوب بن نوح، عن محمّد بن أبي عمير، عن إبراهيم بن أبي زياد الكرخي‏»[[4]](#footnote-4)

این روایت از مواردی است که در متن فقیه تعبیر به «روی» شده است[[5]](#footnote-5)، ولی ما قبلا گفته ایم که در مشیخه صدوق تفاوتی بین «قال» و «روی» نیست. دو شاهد بر این مطلب قابل ذکر است:

1. از نظر عرف تعبیر «ما کان عن ابراهیم الکرخی» بر تعابیر «روی» نیز صادق است.
2. مشیخه فقیه بر اساس روایات فقیه ذکر شده است و بر اساس ترتیب حروف اول اسم نیست. مشیخه صدوق مشوش است و تشویش آن جز با این مطلب که صدوق از اول متن فقیه را به ترتیب سند آورده باشد، حل شدنی نیست. در برخی از موارد اگر بخواهیم بگوییم این ترتیب رعایت شده باید مشیخه صدوق در آخر فقیه شامل «روی عن فلان» نیز بشود؛ زیرا اگر مشمول مشیخه ندانیم، وجهی برای آوردن در ترتیب مشیخه نبوده است و باید حذف می کرد و نفر بعدی را در مشیخه می آورد. این مطلبی است که محقق سیستانی در بحث قاعده ید مطرح کرده اند و هم آقازاده آیت الله زنجانی بدین مطلب ملتفت شده اند که مطلب درستی است.

برخی استدلال کرده اند که روایت می گوید انحناء پیدا کند یعنی به قدر امکان باید انحناء را رعایت کند. ما به تبع از محقق خویی عرض کردیم که سجود عرفی مد نظر است و مراد از «لا یمکنه الرکوع» نیز رکوع و سجود متعارف شرعی است. یعنی مثل بقیه نمی تواند سجود کند که سرش را روی زمین بگذارد، روایت می فرماید که اگر مهر را بالا بیاورد، به قدری نیست که رکوع و سجود عرفی صدق نکند لذا این کار را را انجام دهد. البته روایت متعین در این معنا نیست و ممکن است مقصود این باشد که همان ایماء که می کند اگر کسی وجود دارد که مهر را بالا بیاورد، این شخص در حال ایماء پیشانی بر مهر نیز بگذارد ولو اینکه سجود عرفی صدق نمی کند. این مطلب محتمل است لکن بحث در این است که اگر کسی نیست که مهر را بالا بیاورد، اگر بناء باشد انحناء به قدر امکان واجب باشد، باز باید حضرت به صورت مطلق می فرمودند که إن تمکن من الإنحناء الی السجود فلیفعل؛ أعم از اینکه کسی باشد که رفع خمرۀ کند یا نباشد. صاحب عروه مطلق فرموده است وشرط بر اینکه کسی باشد که مهر را بردارد را مطرح نکرده است در حالی که روایت در فرض کسی است که خمرۀ را بلند کند. اگر کسی نیست و خودش هم نمی تواند، صاحب عروه فرمود که باز باید به قدر امکان انحناء داشته باشد، به نظر ما این روایت نمی تواند دلیل فرمایش صاحب عروه باشد؛ بنابراین روایت یا بدین معنا است که سجود عرفی حفظ شده است لکن واجد شرایط نیست، که در این صورت مقدم بر ایماء است، یا اینکه بگوییم روایت می گوید در حال ایماء اگر ممکن است کسی مهر را بالا بیاورد، این کار را انجام دهد و سجود تسامحی کند و چون در روایات دیگر تعبیر به «أحب إلی» آمده است حمل بر استحباب می شود.

# ادامه مسئله 15: وجوب ایماء در صورت عجز از انحناء

مرحوم سید می فرمایند اگر سجود ممکن نبود و مراتب قریب به آن نیز ممکن نبود نوبت به ایماء می رسد که خود دارای دو مرتبه است: ایماء به رأس و ایماء به عینین، اگر ایماء به رأس ممکن بود انجام می دهد و اگر ممکن نبود چشمان خود را می بندد:

مع عدم إمكانه يومئ برأسه و مع تعذره فبالعينين بتغميضهما و ليجعل إيماء سجوده أخفض منه لركوعه»[[6]](#footnote-6)

### انجام ایماء به غمض العینین در صورت عجز از ایماء بالرأس

محقق خویی رحمه الله معتقد است نسبت به اصل ایماء برای کسی که عاجز از رکوع و سجود عرفی است، دلیل مطلق وجود دارد؛ أعم از اینکه کسی نماز نشسته بخواند یا اینکه نماز به پهلو بخواند یا اینکه نماز به صورت استلقاء بخواند. راجع به همه ی این موارد نسبت به اصل ایماء دلیل وجود دارد[[7]](#footnote-7).

**دو دلیل در کلام محقق خویی** رحمه الله

 اینکه اول نوبت به ایماء به رأس برسد و اگر نشد نوبت به ایماء به تغمیض العینین برسد که چشمانش را ببندد، ایشان فرموده اند: حدیث معتبری در این باره وارد نشده است، لکن دلیل وجوب تغمیض العینین هنگامی که ایماء به رأس ممکن نیست، این است که:

1. اطلاق وجوب ایماء وجود دارد، از طرف دیگر دلیل دیگری ایماء به رأس را واجب می داند، وقتی که شخص عذر از رعایت ایماء به رأس داشته باشد، بعد از سقوط شرطیت ایماء به رأس، به اصل وجوب ایماء مراجعه می کنیم که فرد متمکن آن، ایماء به تغمیض العینین است. محقق سیستانی نیز این وجه را قبول کرده اند.
2. وجه دیگری نیز مطرح شده بود که درجلسه گذشته مطرح شد که ایشان می فرمودند در مصداق عرفی رعایت ایماء، ترتیب نهفته است. مثل مفهوم قیام که معنای تشکیکی دارد و برای عاجز از قیام دارای انتصاب، قیام با هیئت رکوع واجب می شود.

این وجه دوم مورد پذیرش ما واقع نشد؛ لکن وجه اول که تمسک به ادله مطلق دال بر ایماء بود، قابل پذیرش است.

گفته نشود که دلیل مطلق ایماء نیز داریم و مثبتین هستند و ایماء به رأس حمل بر فضیلت می شود؛ زیرا وحدت حکم است و در اصول ثابت شده است که در جایی که وحدت حکم وجود داشته باشد، یک دلیل، دلیل دیگر را تخصیص می زند. موید آن نیز روایات مرسله مانند مرسله صدوق است که تغمیض به عین را مطرح کرده است:

«قَالَ الصَّادِقُ ع يُصَلِّي الْمَرِيضُ قَائِماً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ صَلَّى جَالِساً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُصَلِّيَ جَالِساً صَلَّى مُسْتَلْقِياً يُكَبِّرُ ثُمَّ يَقْرَأُ فَإِذَا أَرَادَ الرُّكُوعَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ الرُّكُوعِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ ثُمَّ يَتَشَهَّدُ وَ يَنْصَرِفُ»[[8]](#footnote-8)

بنابراین وجه صناعی مسئله رعایت ترتیب بین ایماء به رأس و تغمیض عینین همان وجهی است که محقق خویی فرموده اند و قابل قبول است. راجع به اصل ایماء ایشان می فرماید دلیل مطلق داریم: در نماز نشسته به صحیحه حلبی تمسک می شود:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الْقِيَامَ وَ السُّجُودَ قَالَ يُومِئُ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ»[[9]](#footnote-9)

این روایت در مورد ایماء به رأس است. اما نسبت به ایماء برای کسی که نماز به پهلو می خواند، موثقه عمار وارد شده است:

« مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمَرِيضُ إِذَا لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُصَلِّيَ قَاعِداً كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى إِمَّا أَنْ يُوَجَّهَ فَيُومِئُ إِيمَاءً وَ قَالَ يُوَجَّهُ كَمَا يُوَجَّهُ الرَّجُلُ فِي لَحْدِهِ وَ يَنَامُ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ يُومِئُ بِالصَّلَاةِ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَنَامَ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ فَكَيْفَ مَا قَدَرَ فَإِنَّهُ لَهُ جَائِزٌ وَ يَسْتَقْبِلُ بِوَجْهِهِ الْقِبْلَةَ ثُمَّ يُومِئُ بِالصَّلَاةِ إِيمَاءً»[[10]](#footnote-10)

اطلاق این روایت مستلقی را نیز شامل می شود؛ زیرا یک فرض کیف ما قدر، اضطجاع است و یک فرض آن عجز از اضطجاع است که استلقاء می باشد. علاوه بر اینکه راجع به مستلقی روایت مطلقه ایماء جداگانه وجود دارد:

«وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي عَيْنَيْهِ الْمَاءُ فَيُنْتَزَعُ الْمَاءُ مِنْهَا فَيَسْتَلْقِي عَلَى ظَهْرِهِ الْأَيَّامَ الْكَثِيرَةَ أَرْبَعِينَ يَوْماً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَيَمْتَنِعُ مِنَ الصَّلَاةِ إِلَّا إِيمَاءً وَ هُوَ عَلَى حَالِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ»[[11]](#footnote-11)

محقق خویی دنبال این مطلب است که ایماء مختص فرض خاصی نیست و مستلقی و مضطجع و جالس را شامل می شود. ایشان در مقام اشکال به محدث بحرانی است که گویا در حدائق فرموده است، نصوص ایماء برای فرض استلقاء وجود ندارد و مختص به فرض اضطجاع است. ایشان در مقام جواب به صاحب حدائق به مطلقات استشهاد می کند که ایماء به صورت مطلق در روایات وارد شده است و شامل مستلقی نیز می شود.

از طرف دیگر روایت مرسلۀ صدوق می گوید که مستلقی تغمیض العینین کند و این مسئله فقط در مورد مستلقی آمده و در مورد مضطجع نیامده است. روایت صدوق چنین است:

«وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي عَيْنَيْهِ الْمَاءُ فَيُنْتَزَعُ الْمَاءُ مِنْهَا فَيَسْتَلْقِي عَلَى ظَهْرِهِ الْأَيَّامَ الْكَثِيرَةَ أَرْبَعِينَ يَوْماً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَيَمْتَنِعُ مِنَ الصَّلَاةِ إِلَّا إِيمَاءً وَ هُوَ عَلَى حَالِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ»[[12]](#footnote-12)

شیخ در خلاف[[13]](#footnote-13)و وافی نیز از تهذیب نقل می کند که «الا ایماء» مطرح شده است. البته در برخی از نسخ موجود از تهذیب به جای الا ایماء، کلمه ی «الایام» آمده است که قطعا غلط است. بنابراین محقق خویی می فرماید نصوص ایماء اختصاص به فرض خاصی ندارد و شامل مستلقی و مضطجع و غیره می شود، از طرف دیگر فرموده اند که حال اگر کسی عاجز از ایماء به رأس شد، دلیلی که ایماء را مقید به ایماء به رأس کرد مشروط به قدرت است و وقتی عاجز شد، مطلقاتی که ایماء به رأس را مطرح نکرده بودند دال بر این مطلب هستند که شخص باید ایماء کند.

**مناقشه در بیان محقق خویی** رحمه الله

کلام ایشان از جهاتی دارای مناقشه است:

**اشکال اول** این است که نسبتی که ایشان به صاحب حدائق می دهد مبنی بر اینکه نصوص ایماء مختص به مضطجع است، صحیح نست؛ زیرا با مراجعه به متن صاحب حدائق می یابیم: صاحب حدائق نمی خواهد بگوید که نصوص ایماء شامل مستلقی نمی شود بلکه در مقام بیان این است که نصوص دال بر «ایماء به رأس» شامل مستلقی نمی شود. عبارت ایشان در جلد 8 ص 80 چنین است:

«اما انه مع العجز عن الإيماء بالرأس فبالعينين و هو عبارة عن تغميضهما حال الركوع و السجود كما تقدم في مرسلة محمد بن إبراهيم برواية المشايخ الثلاثة إلا ان موردها الاستلقاء و مورد الإيماء بالرأس في الروايات المتقدمة الاضطجاع على أحد الجانبين و الأصحاب قد رتبوا بينهما في كل من الموضعين، و الوقوف على ظاهر الأخبار أولى إلا مع عدم إمكان الإيماء بالرأس من المضطجع فإنه لا مندوحة عن الانتقال إلى الإيماء بالعينين. و لعل الأخبار انما خرجت مخرج الغالب من ان النائم على أحد جنبيه لا يصعب عليه الإيماء برأسه و المستلقي لمزيد الضعف لا يمكنه الإيماء بالرأس»[[14]](#footnote-14)

بنابراین فرمایش ایشان این است که ایماء به رأس در مورد مستلقی نیامده است تغمیض به عین نیز در مورد مضطجع نیامده است. این فرمایش، کلام اشتباهی نیست و متین است. در روایات نیز راجع به مستلقی ایماء به رأس مطرح نشده است. بنابراین فرمایش صاحب حدائق دقیق نقل نشده است. اگر صاحب حدائق اجزای ایماء به رأس را که بدون تغمیض عینین باشد در مستلقی انکار کند، حق با محقق خویی است. ولی ایشان که نگفت مخیر بین ایماء به رأس و عینین هستید. در محل بحث وحدت حکم است و مطلق حمل بر مقید می شود. مرسله صدوق که به نظر صاحب حدائق معتبر است می گوید تغمیض عینین کند و ایماء شخص به تغمیض عینین است، موثقه عمار نیز ایماء را به صورت مطلق مطرح فرموده بود وایماء به رأس نفرموده بود. بلی، اگر به صاحق حدائق گفته شود که ما روایت معتبره در این مطلب نداریم بحث دیگری است. ولی در اشکال به محقق خویی می گوییم که در حق مستلقی وقتی ایماء به رأس نداریم، چرا باید تغمیض عینین را مقید به عدم قدرت بر ایماء به رأس کرد؟ در حالی که مشهور گفته اند مستلقی نیز اگر بتواند ایماء به رأس کند باید کند. شما ممکن است اشکال کنید که صاحب حدائق اشتباه می کند که می گوید روایات ایماء به رأس شامل مستلقی نمی شود؛ زیرا در صحیحه حلبی می فرماید ایماء به رأس شامل مستلقی می شود. در صحیحه حلبی چنین آمده است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الْقِيَامَ وَ السُّجُودَ قَالَ يُومِئُ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ»[[15]](#footnote-15)

ممکن است به صاحب حدائق اشکال شود که با اطلاق این روایت، ایماء به رأس نیز نسبت به مستلقی ممکن است. ایشان می فرماید این روایت مختص به مضطجع است؛ یک قرینه اش این است که تعبیر أن یضع جبهته شامل مستلقی نمی شود. بنابراین ایشان می گوید که روایات ایماء به رأس شامل مستلقی نمی شود و ایراد محقق خویی به ایشان تمام نیست؛ زیرا ایشان نگفت که مطلق أدلۀ ایماء شامل مستلقی نمی شود، بلکه ایماء به رأس را فقط مطرح کرده بود.

**اشکال دوم به محقق خویی** این است که ایماء به رأس قید «إن قدرت» ندارد و اطلاق آن می گوید ایماء به رأس شرط ایماء است. اگر عاجز از ایماء به رأس شدیم وجوب ایماء به غمض عینین دلیلی ندارد. اگر گفته شود نماز در هیچ حالی نباید ساقط شود، در جواب می گوییم «الصلاۀ لاتسقط بحال» برای وقتی است که اصل نمازبودن صدق کند، وگرنه نماز بی سجود و بی رکوع، نماز نیست. لذا فاقد الطهورین نماز ندارد. اگر شارع مقدس مصداق ایماء را منحصر در ایماء به رأس دانسته باشد و تغمیض العینین را مصداق ایماء معتبر نداند، پس اطلاق دلیل ایماء قید می خورد به جایی که ایماء به رأس ممکن باشد. خود محقق خویی فرموده است که نماز بی رکوع و سجود نماز نیست و معلوم نیست واجب بوده باشد، بنابراین دلیل «الصلاۀ لاتسقط بحال» نیز در مقام جایی نخواهد داشت.

مناقشات دیگر بر کلام محقق خویی در جلسه بعد ان شاءالله مطرح می شود.

1. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص365.](http://lib.eshia.ir/11021/1/365/%D8%B1%D8%AC%D9%84%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)
2. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص365.](http://lib.eshia.ir/11021/1/365/%D8%B1%D8%AC%D9%84%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص484، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/484/%D9%81%D9%84%DB%8C%D8%B3%D8%AC%D8%AF) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص463.](http://lib.eshia.ir/11021/4/463/%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85) [↑](#footnote-ref-4)
5. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص365.](http://lib.eshia.ir/11021/1/365/%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%B3%D9%87) [↑](#footnote-ref-5)
6. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۳۷. [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص365.](http://lib.eshia.ir/10083/2/365/%D8%BA%D8%B1%D9%82) [↑](#footnote-ref-7)
8. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص361.](http://lib.eshia.ir/11021/1/361/%DB%8C%D9%86%D8%B5%D8%B1%D9%81) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص410.](http://lib.eshia.ir/11005/3/410/%D8%A7%D9%84%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص176.](http://lib.eshia.ir/10083/3/176/%D9%84%D8%AD%D8%AF%D9%87) [↑](#footnote-ref-10)
11. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص361.](http://lib.eshia.ir/11021/1/361/%D8%A8%D8%B0%D9%84%DA%A9) [↑](#footnote-ref-11)
12. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص361.](http://lib.eshia.ir/11021/1/361/%D8%A8%D8%B0%D9%84%DA%A9) [↑](#footnote-ref-12)
13. [الخلاف، شیخ طوسی، ج1، ص422.](http://lib.eshia.ir/10015/1/422/%D8%A7%DB%8C%D9%85%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-13)
14. [الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، یوسف بن أحمد البحرانی (صاحب الحدائق)، ج8، ص80.](http://lib.eshia.ir/10013/8/80/%D8%AE%D8%B1%D8%AC%D8%AA) [↑](#footnote-ref-14)
15. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص410.](http://lib.eshia.ir/11005/3/410/%D8%A7%D9%84%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-15)